

نہایت اچھا اور صحیح  
کتاب ہے۔ مسلمانوں کے لیے  
مفید اور دلچسپ

پہلی بار شائع ہو رہی ہے

پہلی بار شائع ہو رہی ہے

# سائنس اور اسلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Reza.Golshah.com



# زوال اندیشهٔ سیاسی در ایران

گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران

ویراستهٔ جدید

سید جواد طباطبایی

تهران ۱۳۸۳



## زوال اندیشه سیاسی در ایران

گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران

ا. سید جواد طباطبایی

- طراح جلد: بیژن صیفوری
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر
- لیتوگرافی و چاپ: غزال
- صحافی: شیرازه نو
- شمارگان: ۲۰۰۰
- چاپ اول: ۱۳۷۲
- چاپ چهارم: ۱۳۸۳

● نشانی: تهران، صدوی بنی: ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

● تلفن: ۸۳۰۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۳۲۲۱۷

● شابک: ۹۶۴-۶۱۴۴-۲۳-۳-۲۲-۲ ISBN: 964-6144-23-3

● کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

طباطبایی، جواد، ۱۳۲۴

زوال اندیشه سیاسی در ایران / جواد طباطبایی. - تهران: کویر، ۱۳۷۵.  
۴۰۰ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: کویر، ۱۳۷۳ | ۲۹۰ ص. |  
کتابنامه.

چاپ دوم.

ISBN 964 - 6144 - 23 - 3

چاپ چهارم: ۱۳۸۳.

۱. علوم سیاسی - ایران - تاریخ. ۲. علوم سیاسی - فلسفه. الف.  
عنوان.

۳۲۰/۵۰۹۵۵

۲۳ ط ۹ الف / ۳۸۸۴

۴۳۷۲ - ۷۵ م\*

کتابخانه ملی ایران

## فهرست مطالب

۷	دیباچه بر ویراست دوم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	اختصارات
۱۹	بخش نخست : سیاست در اندیشه یونانی
۲۱	فصل نخست : زایش اندیشه سیاسی
۴۵	فصل دوم : افلاطون و بنیادگذاری فلسفه سیاسی
۸۹	فصل سوم : ارسطو و پایان فلسفه سیاسی یونانی
۱۱۵	بخش دوم : بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی
۱۱۷	فصل چهارم : از بامداد اسلام تا یورش مغولان
۱۵۱	فصل پنجم : اندیشه سیاسی فارابی
۱۸۷	فصل ششم : اخلاق مدنی مسکویه رازی
۲۲۱	فصل هفتم : از ابوالحسن عامری تا ابوعلی سینا
۲۴۹	بخش سوم : زوال اندیشه سیاسی در ایران
۲۵۱	فصل هشتم : خواجه نصیر طوسی و تدوین نظام حکمت عملی
۲۷۵	فصل نهم : دانشنامه فلسفی قطب‌الدین شیرازی
۲۹۵	فصل دهم : جلال‌الدین دوانی و پایان حکمت عملی
۳۲۳	فصل یازدهم : از صدرالدین شیرازی تا ملاهادی سبزواری
۳۵۳	خاتمه : تأملی در برخی نتایج
۳۷۱	کتاب‌شناسی
۳۸۴	نمایه نام‌ها
۳۹۰	نمایه مفاهیم
۳۹۶	نمایه کتاب‌ها





## دیباچه بر ویراست دوم

این ویراست دوم زوال اندیشهٔ سیاسی در ایران، در کلیات، کمابیش، با ویراست نخست آن به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۳ منتشر شد، مطابق است. دستنوشتهٔ این دفتر به سال ۱۳۷۰ آماده شده بود، اما دشواری‌هایی که به دنبال فراغت از کار در انجمن فلسفهٔ ایران پیش آمد، مانع از آن شد که نگارنده بتواند با بهره جستن از همهٔ یادداشت‌هایی که فراهم آورده بود و با بازبینی نهایی متن، تحریر منقحی از آن عرضه کند. چاپ نخست این دفتر به سبب بی‌توجهی ناظر چاپ از اشکالات فنی خالی نبود و چاپ دوم نیز از برخی جهات بدتر از چاپ نخست به دست خوانندگان رسید. از زمانی که نگارندهٔ این دفتر را به دنبال فراغتی که از خدمت دانشگاهی پیدا کرد، مجالی حاصل شد، در پی آن بود تا با بازبینی و بازنویسی برخی از فقرات، ویراست کامل‌تری از آن فراهم کند. این مجال، نخست، در اقامت دو ساله در پاریس، در سال‌های ۷۶ و ۷۷ و آنگاه، در برلین و، بار دیگر، در سال ۸۲، در پاریس پیش آمد که نگارندهٔ این سطور به مناسبت‌های دیگری به مباحث مطرح شده در این دفتر بازگشت. برخی از یادداشت‌ها پیش از آن در زمان پژوهش دربارهٔ این دفتر فراهم آمده بود و با دسترسی به ویراست‌ها و ترجمه‌های جدیدتر متن‌ها و نیز تحقیقاتی که دربارهٔ فلسفهٔ سیاسی یونانی در دهه‌های اخیر صورت گرفته، بازنویسی بخش‌هایی از این دفتر امکان‌پذیر شد. زوال اندیشه و بویژه زوال اندیشهٔ سیاسی که موضوع این دفتر است، از مهم‌ترین مقولات تاریخ و تاریخ اندیشه در ایران است و از این‌رو، نگارنده در نوشتن دو دفتر دیگری که به دنبال انتشار زوال اندیشه سیاسی در ایران، با عنوان‌های ابن خلدون و علوم اجتماعی و نظام‌الملک طوسی، به چاپ رسید، دامن تأمل دربارهٔ این مقوله را رها نکرد. در این هر دو دفتر، وجوهی از زوال اندیشه و اندیشهٔ سیاسی در متنی از تاریخ انحطاط ایران، راهنمای پژوهش و در کانون تأمل نگارنده بود و

این پژوهش و تأمل در جلد نخست تأملی درباره ایران با عنوان دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران نیز دنبال شده است.

در ویراست نخست این دفتر بویژه درباره اندیشه سیاسی یونانی، به اجمال، سخن گفته بودم و قصد داشتم در فرصتی در دفتری جداگانه تاریخ اندیشه در یونان را به تفصیل بیاورم. جای تأسف است که پس از یک سده که از تأسیس نخستین مدرسه علوم سیاسی در ایران می‌گذرد، هنوز هیچ سخن سنجیده‌ای در این باره گفته و نوشته نشده است. نوشته‌های ایرانی درباره تاریخ اندیشه سیاسی در یونان - که شمار آن‌ها از عدد انگشتان یک دست بیشتر نیست - بر پایه درسنامه‌های سطحی و بی اعتبار دانشگاه‌های غربی فراهم آمده‌اند و از دایره تنگ تفکر فراتر نمی‌روند. حتی جدی‌ترین آن نوشته‌ها را که هم‌چنان در دانشگاه‌های کشور به عنوان درسنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد، نمی‌توان با نوشته‌هایی که در کشورهای غربی برای عوام خوانندگان منتشر می‌شود، سنجید و از سطح نازل دانش و دانشگاهی‌های کشور شرمسار نشد. بنیاد فلسفه سیاسی در غرب حمید عنایت، استاد پیشین دانشگاه تهران، که بر نوشته‌های دیگر برتری‌هایی دارد، به طور عمده، بر پایه درسنامه کم‌اهمیتی مانند خداوندان اندیشه سیاسی در غرب فراهم آمده که به زبان فارسی نیز برگردانده شده است. کتاب عنایت، به عنوان یکی از مهم‌ترین درسنامه‌های تاریخ اندیشه سیاسی در غرب که در دانشگاه‌های ایران تولید شده است، مبین سطح نازل علم سیاست در این کشور است، و، به خلاف ادعای نویسنده، هیچ سخنی درباره «بنیاد» فلسفه سیاسی در آن کتاب نیامده و شگفت این‌که دهه‌هایی پس از انتشار آن برخی از استادان در درس‌ها و درسنامه‌های خود نتوانسته‌اند از محدوده تنگ آن گامی فراتر بگذارند. اگر از برخی نوشته‌های مربوط به تاریخ اندیشه معاصر صرف نظر کنیم، می‌توان گفت که تاکنون هیچ کتاب مهمی درباره تاریخ اندیشه سیاسی در غرب به فارسی برگردانده نشده است. این ارزیابی درسنامه‌های فارسی را می‌توان به ترجمه‌های منابع اساسی تاریخ اندیشه سیاسی نیز تعمیم داد. در میان این نوشته‌ها که عدد آن‌ها از شمار انگشتان یک دست بیشتر نیست، ترجمه‌های قابل استفاده بسیار

اندک است. بیشتر این درسنامه‌ها برای دانشجویان نخستین سال‌های رشته علم سیاست نوشته شده‌اند و از این حیث، سطحی بسیار نازل دارند و با گذشت زمان و نیز پژوهش‌های عمده‌ای که در دهه‌های اخیر در اندیشه سیاسی صورت گرفته، می‌توان گفت که خواندن آن درسنامه‌ها اتلاف وقتی بیش نیست. اگرچه شمار سیاستنامه‌های غربی که به فارسی برگردانده شده، اندکی بیشتر از شمار درسنامه‌های معتبر تاریخ اندیشه سیاسی در غرب است، اما جز معدودی از آن نوشته‌ها از زبان اصلی ترجمه نشده‌اند و بدیهی است که بر پایه این ترجمه‌ها نمی‌توان به پژوهشی علمی و دقیق پرداخت، بویژه این‌که ترجمه فارسی هیچ تفسیر معتبری بر این سیاستنامه‌ها نیز در دسترس نیست. تردیدی نیست که با توجه به چنین کمبودهایی مشکل بتوان دریافت درستی از اندیشه سیاسی در غرب پیدا کرد و از آن‌جا که طرح نگارنده این سطور برای نوشتن تاریخ اندیشه سیاسی در یونان به عهده تعویق افتاده است، بر آن شدم تا فشرده‌ای از دستاوردهای واپسین پژوهش‌های مربوط به یونان را برای آگاهی خوانندگان در بخش نخست بیاورم. تردیدی نیست که این بخش، به گونه‌ای که عرضه می‌شود، کمبودهای عمده و جدی دارد، اما از آوردن آن در این جا گریزی نبود. اندیشه سیاسی فیلسوفان دوره اسلامی، چنان‌که خواهد آمد، به دنبال ترجمه نوشته‌های فیلسوفان یونانی به عربی و با تأملی در این نوشته‌ها آغاز شد و از این حیث، بحث درباره فلسفه سیاسی دوره اسلامی، اگر از دیدگاه تطبیقی با حکمت یونانی سنجیده نشود، خالی از اشکال نخواهد بود. بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی، دوره‌ای از سنت درازاهنگ فلسفه است که در یونان آغاز شد و از مجرای بسط آن در فلسفه‌های سیاسی مسیحی، اسلامی و یهودی به شالوده‌ای برای تمدن‌های دوران قدیم و، پس از جنبش نورزایش، برای دوران جدید در مغرب‌زمین تبدیل شد. به نظر نگارنده، بحث درباره فلسفه سیاسی در دوره اسلامی و جایگاه آن در تمدن اسلامی و نیز نقشی که در تحول آتی اندیشه سیاسی بویژه در ایران بازی کرده، نیازمند سنجش دو نظام اندیشگی است. افزون بر این، بحث درباره زایش اندیشه در یونان و فلسفه سیاسی را در بخش نخست

این دفتر از این رو آورده‌ام که پرتوی بر دگرگونی‌های بنیادین مفاهیم اندیشه سیاسی در انتقال فلسفه سیاسی یونانی به دوره اسلامی افکنده باشم.

تا زمانی که دگرگونی‌های بنیادینی که در ساختار مفاهیم اندیشه سیاسی یونانی در انتقال به اندیشه سیاسی دوره اسلامی صورت گرفته به درستی روشن نشده باشد، ایضاح منطق تحول دو نظام اندیشگی امکان‌پذیر نخواهد شد. هر فرهنگ و تمدنی بر بنیاد نظامی از اندیشه خردورزانه و مفاهیمی استوار می‌شود که سنگ‌های بنای آن هستند. چنان‌که خواهد آمد، عدم انتقال برخی از مفاهیم فلسفه یونانی به دوره اسلامی یا فقدان آن مفاهیم در فلسفه سیاسی دوره اسلامی موجب شده است تا تمدن اسلامی در فقدان برخی مفاهیم بنیادین تأسیس شود و همین امر در تحول آتی تاریخ کشورهای اسلامی راه را بر برخی دگرگونی‌های بنیادین بسته است. به خلاف مغرب‌زمین که هزاره «قرون وسطای» آن، به طور منطقی پیش از دوره «نوزایش» آن قرار داشت، در حوزه تمدنی مورد بحث این دفتر، دوره اسلامی با «نوزایشی» در نخستین سده‌ها آغاز شد و با انحطاط تاریخی و زوال اندیشه، سده‌های میانه به دنبال نوزایش آن آمد که از برخی جهات، تاکنون، اما به صورت‌هایی که باید در فرصت دیگری توضیحی از آن به دست داده شود، ادامه دارد. این دفتر تنها درآمدی بر پژوهشی درباره تحول ساختار مفاهیم، شیوه عملکرد و منطق آن است و پرتوی بر برخی از زوایای آن تحول می‌افکند. بدیهی است که چنین رویکردی به تاریخ اندیشه سیاسی، اگرچه در مغرب‌زمین بی‌سابقه نیست، اما در مورد تاریخ اندیشه و اندیشه سیاسی در ایران سابقه‌ای ندارد و بنابراین، آنچه در این دفتر می‌آید، ناگزیر، درآمدی بیش نمی‌تواند باشد. هنوز تاریخ مدوئی از اندیشه و اندیشه سیاسی در ایران نوشته نشده است و تا زمانی که چنین تاریخی تدوین نشده باشد، ارزیابی درستی از آن و بویژه با توجه به اسلوب جدید امکان‌پذیر نخواهد شد.

دگرگونی‌های تاریخی و تاریخ اندیشه سیاسی آینده ایران نیز در گرو پیشبرد چنین بحثی است و می‌بایست حتی هم‌زمان با فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران آغاز می‌شد. از دیدگاه تاریخ اندیشه، شکست‌های

پی در پی تحولات تاریخی و تجدد در ایران، صرف نظر از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی، ناشی از فقدان اندیشه‌ای منسجم و کمبود برخی مفاهیم بنیادینی است که بدون آن، شالوده‌هیچ دگرگونی تاریخی عمده‌ای استوار نخواهد شد. از این رو، خلاصه‌ای از تاریخ اندیشه سیاسی یونانی که در بخش نخست آمده، بیش از آنکه تاریخی نظام‌یافته باشد، بحثی دربارهٔ برخی مفاهیمی است که انتقال و تحول آن‌ها در دو بخش دیگر دنبال خواهد شد.

مباحثی که در این دفتر آمده، از عمده‌ترین مشکلات تاریخ و تاریخ اندیشه در ایران است و به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ای نزدیک بتوان توضیحی رضایت‌بخش از همهٔ زوایای آن عرضه کرد. این ویراست دوم، به‌رغم مزیت‌هایی که بر ویراست نخست آن دارد، خالی از اشکال نیست و من آن را هم‌چون نسخهٔ دوم، و لاجرم موقتی، در دسترس خوانندگان قرار می‌دهم. پژوهش‌ها و تأملات من دربارهٔ موضوع این دفتر هنوز به پایان نرسیده است. چنان‌که پژوهش‌های کنونی من دربارهٔ تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران به پایان رسد، و اگر عمری باقی بود، در آینده، با سود جستن از منابع جدید و تحقیقاتی که در این زمینه جریان دارد، نسخهٔ سومی از این دفتر تهیه خواهم کرد تا شاید برخی از مباحث آن را با دقت و تفصیل بیشتری بیاورم. اگر چنین فرصتی به دست نیامد، امیدوارم که کسی از اهل فلسفه با امکانات و توانی بیشتر از آنچه من داشتم، این کار را دنبال کند. امکانات و توان من، چنان‌که در پیشگفتار ویراست نخست گفته‌ام، کمتر از آن بود که بتوانم کار را به انجام برسانم؛ بسیاری از فرصت‌ها نیز به غفلت فوت شد. از دهه‌ها پیش و سوسهٔ مباحثی از این دست که در این دفتر آمده است، در جان من چنگ انداخته بود و با سستی گرفتن توان جسمی و روحی نیز شور برای فهمیدن زوایای این مشکل آرام نگرفته است. باید اعتراف کنم که این نسخهٔ دوم نیز مانند ویراست نخست برای من که دهه‌هایی را صرف پژوهش دربارهٔ آن کرده‌ام، به هیچ وجه، خرسندکننده نیست، اما، به هر حال، اینک، این دفتر را که بخشی از طرح بزرگ‌تر من دربارهٔ مباحث نظری انحطاط تاریخی ایران است، به خوانندگان تقدیم می‌کنم تا علاقه‌مندان به

آن بحث این مطالب را نیز به عنوان مقدمه‌ای بر نظریه انحطاط ایران در نظر داشته باشند. وانگهی، این ویراست دوم را به عنوان نخستین بازنویسی دفترهایی که تاکنون در دسترس خوانندگان قرار گرفته، به داوری علاقه‌مندان وامی‌گذارم و امیدوارم بتوانم در آینده نزدیکی ویراست کاملی از درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران را نیز فراهم کنم و برخی دیگر از مباحث تاریخ اندیشه سیاسی در ایران را مورد بررسی قرار دهم.

برلین ۱۳۷۸ - پاریس ۱۳۸۳

جواد طباطبایی

Reza.Golshahan.com

## پیشگفتار

این دفتر از سه بخش فراهم آمده است و آهنگ آن دارد تا پرتوی بر برخی از زوایای ناروشن و ناشناخته اندیشه سیاسی در دوره اسلامی ایران زمین بیفکند. اندیشه پرداختن این دفتر از پژوهش‌هایی برخاسته است که از سال‌ها پیش، نگارنده آغاز کرده بود. در دفتری که پیش از این با عنوان درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران در اختیار خوانندگان قرار گرفته بود، اشاراتی به برخی از وجوه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران آمده است. این دفتر را می‌توان دنباله آن دانست، هرچند که توالی تاریخی آن را که با آغاز شاهنشاهی صفویان به پایان می‌آید، دنبال نمی‌کند. نگارنده این سطور تاریخ‌نگار اندیشه سیاسی در ایران نیست، بلکه حتی آن‌جا که به حوادث تاریخی اشاره می‌کند، به ورای تاریخ و لاجرم به منطق درونی اندیشه و برآمدن، بسط و زوال آن نظر دارد. اشاره به این وجه از پژوهش در فصل نخست درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران آمده است و افزودن «فلسفی» به درآمد به معنای آن بوده است که خواننده علاقه‌مند به صرف تاریخ را تذکری باشد تا مبادا در درک معنای آن دفتر دچار توهمی شود. در این دفتر نیز همان روش دنبال شده است و در دفتر دیگری که در دست تهیه است و از چند گفتار در اندیشه سیاسی در ایران و اسلام فراهم آمده، سخنی در این باره خواهد آمد. لازم به یادآوری است که در فصل پنجم درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران به برخی از مسائلی مورد بحث این دفتر اشاره‌ای اجمالی آمده بود و این دفتر تفصیل و تکمیل همان فصل است، اما گفتنی است که آنچه میان این دو دفتر مشترک است، بسیار اندک است؛ تنها نزدیک به یک‌بیستم از آنچه در این‌جا مورد بحث قرار گرفته است، در آن فصل آمده بود و البته، در دفتر حاضر از بازگویی آن‌چه بر سبیل مقدمه بر آن فصل آمده بود، چشم پوشیده‌ام و امیدوارم خواننده علاقه‌مند، پیش از آغاز به خواندن این

دفتر، آن سخنان را بار دیگر برای تجدید خاطره بخواند.

در آن فصل از زوال اندیشه سیاسی در ایران سخن گفته بودم، اما در این دفتر بر آن بوده‌ام تا بر پایه آن سخنان و تفصیل آن بحث، از ورای بحث درباره زوال اندیشه سیاسی به مفهوم بنیادین انحطاط تاریخی ایران گذر کنم. در واقع، موضوع این دفتر آغازیدن به طرح مفهوم انحطاط تاریخی و تدوین نظریه‌ای درباره آن مفهوم است. البته، این دفتر تنها درآمدی بر بحث است و گر نه چنین کار سترگی - در شرایطی که هیچ یک از مقدمات و مبانی نظری انجام چنین پژوهشی ژرف و پردامنه‌ای را در اختیار نداریم - در توان یک تن و به هر حال، نگارنده این سطور نیست: این مهم در آینده‌ای نامعلوم و به دست توانای فیلسوفی به انجام خواهد رسید که ظهور او تاکنون پس از نزدیک به چهار سده که از تعطیل اندیشه در ایران زمین می‌گذرد، به عهده تعویق افتاده است. گذار از انحطاط تاریخی جز از مجرای اندیشیدن درباره آن امکان‌پذیر نخواهد شد و اگر تاکنون در این باره نیندیشیده‌ایم، به معنای آن نیست که خار انحطاط در سراسر پیکر تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی نخلیده است، بلکه با توجه به تجربه مغرب‌زمین که از همان آغاز، یعنی از سپیده‌دم فرهنگ یونانی، در صورت‌های مختلف، به «انحطاط» اندیشیده است، می‌توان گفت که فقدان مفهوم انحطاط در یک فرهنگ، نشانه عدم انحطاط نیست، بلکه عین آن است. باید بگویم که در پرداختن این کتاب، نگاهی به تجربه مغرب‌زمین داشته‌ام، اگرچه در این باره، به تصریح، سخنی در این جا نیامده است. اگر سر آن می‌داشتم که بر پایه آنچه در مغرب‌زمین درباره انحطاط گفته شده و با تکیه بر آنچه بر ایران‌زمین رفته، به نظریه پردازی پردازم، سخن به درازا می‌کشید و چه بسا دامن بحث از دست می‌رفت. خواننده این سطور این نکته را باید در خواندن هر سطری به خاطر داشته باشد و بداند که پشتوانه نظری این دفتر در این جا نیامده است: فوری بودن پرسش‌هایی که در این صفحات مطرح شده، عذرخواه چنین اجمالی است و نگارنده امیدوار است در فرصت دیگری بخش دیگری از پژوهش‌های خود را در این باره در اختیار خوانندگان بگذارد.



این دفتر تنها زوال اندیشهٔ سیاسی در نزد فیلسوفان را بررسی می‌کند. در جای دیگری باید به زوال اندیشهٔ سیاسی در نزد سیاسی‌نویسانی بپردازم که پیش از این آنان را سیاستنامه‌نویسان نامیده‌ام. اشکال در پرداختن این دفتر آن بوده است که زوال فلسفهٔ سیاسی در ایران، خود، بخشی از تاریخ زوال اندیشهٔ فلسفی در ایران است و اگر نتایج پژوهشی جدی در تاریخ زوال اندیشهٔ فلسفی در ایران در دست نباشد، طرح پرسش‌هایی از این دست که در این دفتر آمده است، ناممکن خواهد بود. نگارندهٔ این دفتر کوشیده است طرحی، هر چند آغازین، از منحنی زوال اندیشهٔ فلسفی در ایران برای خود ترسیم کند، اگرچه این بحث نیز مانند پشتوانهٔ نظری بحث دربارهٔ انحطاط آشکارا در این صفحات نیامده است. پژوهش در تاریخ زوال اندیشهٔ فلسفی در ایران، کوششی جدی و فوری می‌طلبد؛ از آن‌جا که نگارنده نمی‌توانست همهٔ دریافتی را که از این مهم دارد، در این جا بیاورد، گاهی به مناسبتی اشاره‌ای آورده است که اگرچه خوانندهٔ اهل بشارت را می‌تواند بسنده باشد، اما به هر حال، جای خالی پژوهشی در این زمینه را پر نخواهد کرد. بدین سان، اشارات محدود نگارنده در بحث از نظریهٔ انحطاط تاریخی و زوال اندیشهٔ فلسفی در ایران باید از مقولهٔ اجمال بعد از تفصیل تلقی شود. باری، نهان نباید کرد که «خیال حوصلهٔ بحر می‌بخت» هر چند که «تُرک جوشی نیم‌خام» بیش فراهم نیامد.

صفحات این دفتر را به روان پدرم نثار می‌کنم. لذت پرسیدن را، نخست، او به من آموخت و حتی تا واپسین لحظه‌هایی که چون شمعی فرومرد، به نخستین پرسش‌های من پاسخ می‌داد.

تبریز ۱۳۶۵ - تهران ۱۳۷۰

جواد طباطبایی



## اختصارات

### ۱. به زبان‌های اروپایی

EE : Aristote, *Ethique à Eudème*,

EN : Aristote, *Ethique à Nicomaque*,

GP : Tucydide, *La guerre du Péloponèse*,

L : Platon, *Les Lois*,

LL : Platon, *La lettre VII*.

OPG : Jean Pierre Vernant, *Les origines de la pensée grecque*,

POL : Aristote, *Politique*.

P : Platon, *Le politique*,

R : Platon, *République*,

### ۲. به زبان‌های فارسی و عربی

آراء : ابونصر فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة،

احصاء : ابونصر فارابی، احصاء العلوم،

اخلاق : نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری،

الاعلام : ابوعلی عامری، الاعلام بمناقب الاسلام،

اسرار : ملا هادی سبزواری، اسرارالحکم،

تجارب : ابوعلی مسکویه، تجارب الامم،

تهذیب : ابوعلی مسکویه، تهذیب الاخلاق،

جاویدان : ابوعلی مسکویه، جاویدان خرد،

- جلالی : جلال الدین دوانی، اخلاق جلالی،  
درة ۱ : قطب‌الدین شیرازی، درة التاج، «مقدمه»،  
درة ۲ : قطب‌الدین شیرازی، درة التاج، «حکمت عملی»،  
فصول : ابونصر فارابی، فصول متزعه،  
مدینه : ابونصر فارابی، السياسة المدینه،  
الواردات : صدرالدین شیرازی، الواردات القلیة،

Reza.Golshahan.com

**بخش نخست**

**سیاست در اندیشه یونانی**

Reza.Golshah.com

Reza.Golshah.com

## فصل نخست

### زایش اندیشه سیاسی

امروزه همه پژوهشگران تاریخ و تاریخ اندیشه، بر پایه بررسی های تطبیقی و نیز با سود جستن از دستاوردهای دانش جدید، بر آن اند که آزادی و بویژه سیاست - حتی به معنایی که در ادامه سنت یونانی در اندیشه دوران جدید غربی فهمیده شده - از نوآوری های اندیشه یونانی بوده است.<sup>۱</sup> هم چنان که فلسفه، یعنی اندیشه عقلانی غیرملتزم به ادیان و اسطوره ها را نخست، یونانیان تأسیس کردند و در واقع، تاریخ فلسفه - اعم از مسیحی، اسلامی و ... به معنای دقیق کلمه - جز تاریخ بسط فلسفه یونانی در میان اقوام دیگر نبوده است، تاریخ فلسفه سیاسی در دوره مسیحی و اسلامی نیز، به هر حال، تاریخ بسط فلسفه سیاسی یونانیان در این دوره تمدنی است. از این رو، تاریخ بسط و زوال فلسفه سیاسی در دوره های اسلامی را نیز باید با مبانی فلسفی سیاسی یونانی سنجید و، به این اعتبار، توضیحی از چگونگی زایش و گسترش فلسفه یونانی برای فهم تاریخ تحول فلسفه سیاسی در دوره اسلامی دارای اهمیت ویژه ای است. آنچه از مدلول واژه عربی تبار «سیاست» در زبان فارسی می توان با توجه به نوشته های کهن دریافت، پیوندی با معنای واژه یونانی تباری که آن واژه را معادل آن دانسته اند، ندارد. در ترجمه های عربی متن های یونانی که در نخستین سده های دوره اسلامی فراهم آمده، واژه ای که بیشتر به کار گرفته شده، «مدینه» و مشتقات

۱. درباره نظام شورایی در شهرهای یونانی و تدوین مفهوم آزادی در این شیوه فرما بروایی پژوهش های بسیاری صورت گرفته است ما در این فصل آنها را دیدگاه نارویج اندیشه سیاسی به این بحث اشاره می کنیم. تفصیل مطلب در کتاب های زیر آمده است  
Moses Finley, *Politics in the ancient world*; Christian Meier, *Entstehung des Politischen bei den Griechen*; Jacqueline de Romilly, *La liberté chez les Grecs*.

آن در زبان عربی است،<sup>۱</sup> هرچند که واژه «سیاست» نیز به معنای دانشی که از «مدینه» و مناسبات «مدنی» بحث می‌کند، به کار رفته، اما به نظر می‌رسد که واژه اخیر به واقعیت و دریافت آن در نزد یونانیان نزدیک‌تر است. واژه و مفهوم بنیادین دانش یونانی در قلمرو کنش انسانی polis بود که فارابی از آن به «مدینه» و ابن سینا در دانشنامه علایی به «شهر» تعبیر کرده‌اند. در نزد یونانیان، چنان‌که خواهد آمد، برترین پیوندها و بستگی‌های انسانی در سامان و سازمانی از مردم یک شهر برقرار می‌شد، به یونانی خوانده polis می‌شد و از شهر در کاربرد کنونی آن به عنوان واحدی اداری که به یونانی astu خوانده می‌شد، متمایز بود. بدین سان، در نزد یونانیان، برترین پیوند افراد انسانی در یک شهر، پیوند شهروندی بود که در شهرهای مستقل یونانی میان مردمان آزاد و برابر، در بیرون قلمرو خانه و پیوندهای خانوادگی سامان می‌یافت و همه پیوندهای دیگر، مانند پیوندهای آیینی و نیز پیوندهای خانوادگی، تابعی از آن به شمار می‌آمد. این پیوند شهروندی و دانش آن را در یونانی در نسبت آن به شهر با واژه‌ای بیان می‌کردند که فارابی از آن دو به «مدنی» و «علم مدینه» تعبیر کرده است و امروزه «سیاسی» و «علم سیاست» خوانده می‌شود. شهر یا polis یونانی، اگرچه اجتماعی انسانی بود، اما «جامعه» به معنای جدید این واژه، به گونه‌ای که در علوم اجتماعی به کار گرفته شده، نبود. شهر یونانی، به خلاف جامعه، حوزه مصالح عمومی بود و در بیرون قلمرو مناسباتی سامان می‌یافت که در حوزه منافع خصوصی قرار داشت. جامعه، در اصطلاح کنونی، با ارجاعی به مفهوم دولت و در تعارض، یا دست‌کم، در تقابل با آن، تعریف می‌شود، در حالی که در شهرهای یونانی مصالح عمومی

۱ لازم به یادآوری است که در این جا واژه‌های «مدینه» و «مدنی» در تداول قدیم آن و بویژه در نزد فارابی به کار گرفته شده است و نباید آن را با «مدنی» در اصطلاح‌هایی مانند «قانون مدنی» و «جامعه مدنی» که در هر دو مورد اخیر «مدنی» معادلی برای واژه لاتینی تبار civil است، اشتباه کرد. لازم به یادآوری است که یونانیان، اصطلاح «مدنی»، به عنوان معادل واژه civil را که مشروط به وجود مفهوم «جامعه» در کاربرد جدید آن است، نمی‌شناختند. شهر یا مدینه یونانی، اگرچه اجتماعی انسانی بود، اما جامعه به معنای جدید آن نبود. در زبان‌های اروپایی نیز اصطلاح civil society که امروزه به «جامعه مدنی» در تقابل و تمایز آن با دولت یا state ترجمه می‌شود، تا آغاز سده هیجدهم معادل دولت و به معنای مناسبات سیاسی یک جامعه فهمیده می‌شد.



شهروندان با جماعتی که شهروندان به شمار می‌آمدند، وحدت داشت. در نزد یونانیان هر امر «سیاسی» در تعارض آن با «شخصی» و «خصوصی» تعریف می‌شد و امر «سیاسی»، مترادف «مشترک» و «عمومی» بود. امر «سیاسی» در قلمرویی قرار می‌گرفت که با شهر یونانی و شهروندان آزاد و برابر پیوند داشت و، به تدریج، امر «سیاسی» در تقابل آن با چیرگی گروهی بر گروهی دیگر تعریف شد. از آن‌جا که جماعت یا جمع شهروندان و مصالح عمومی آنان امر واحدی بود، نهادها و دولتی جدای از شهر نتوانست به وجود آید.<sup>۱</sup>

زمینه زایش فلسفه سیاسی در یونان در دوره‌ای فراهم آمد که با سقوط نظام موکنای، در حدود سده دوازدهم پیش از میلاد، به دنبال نیرو گرفتن قبایل دری - که در یونان قاره‌ای ظاهر شدند - شیوه‌ای حکومتی و نوعی از قدرت سیاسی با نمودهای خارجی آن از میان رفت. افزون بر این، با زوال قدرت شاهی که ظل الله و فرهمند بود، به طور کلی، فضای سیاسی و انسان یونانی و نیز دریافتی که از آن دو وجود داشت، دستخوش دگرگونی ژرفی شد. سقوط نظام موکنای، در دراز مدت، شرایط و مقدمات استقرار شهر (polis) و پیدایش اندیشه عقلی را به دنبال داشت و این دو در دوره‌ای پدیدار شد که مدتی ارتباط یونان با دنیای شرقی قطع شده بود. تاریخ‌نویسان این دوره را «سده‌های میانه» سرزمین یونان نامیده‌اند. پیوندهای دوباره با سرزمین‌های خاوری، در شرایطی، در حدود نیمه نخست سده هشتم پیش از میلاد، از سر گرفته شد که در بخش اروپایی و ایونی، یونانیان، خود را در آینه شرق و در نسبت با آن مورد تأمل قرار دادند، اما این پیوند دوباره، به خلاف دوره موکنای، از طریق هم‌رنگی با آن تمدن‌ها و یا تقلید از آنها نبود؛ این بار، گویی یونان به آگاهی دوباره‌ای دست یافته بود و برتری و اصالت خود را

۱. اصطلاح «دولت-شهر» که در دهه‌های اخیر از راه ترجمه نوشته‌های غربی به زبان فارسی راه یافته. در ترجمه polis یونانی خالی از اشکال نیست، زیرا ترکیب «دولت-شهر» جعل جدیدی در برابر اصطلاح city-state انگلیسی است که بیشتر برای بیان واقعیت شهرهای مستقل سده‌های میانه و جمهوری‌های آغاز دوران جدید به کار رفته است. «شهر» یونانی نسبتی با «دولت» ندارد و از کاربرد آن باید به جد خودداری کرد. شاید، در بیشتر موارد، کاربرد «شهر» در معنایی که در نوشته‌های فلسفی کهن فارسی آمده، اشکالی نداشته باشد. اما به هر حال، در برخی موارد، آن‌جا که نویسندگان یونانی از نحوه شهر - به معنای واحدی اداری یا astu - به «شهر» یعنی polis سخن می‌گویند، خالی از اشکال نیست.

در پیوند و سنجش با جهانی که یونانیان بربرها می‌نامیدند، تعریف می‌کرد. در حیات اجتماعی یونانی، به جای شاه فرهمندی که در دنیای اسرارآمیز قصر خود، از قدرتی نامحدود برخوردار بود، مناسباتی برقرار شده بود که آن را سیاسی خوانده‌اند و سرشت آن مناسبات موضوع گفتگویی همگانی در میدان عمومی بود. در این گفتگو همه شهروندان آزاد و برابر سهمی یکسان داشتند و امور مربوط به اداره شهر از امور همگانی به شمار می‌آمد. در چنین شرایطی، به جای افسانه‌های مربوط به خلقت و آفرینش که با مناسک و آیین‌های شاهی و اسطوره‌های مربوط به فرمانروایی‌ها پیوند داشت، اندیشه‌ای نو به وجود آمد که کوششی برای بنیاد نهادن نظم جهان بر مبنای تعادل، تناسب و برابری میان اجزای تشکیل‌دهنده عالم بود.<sup>۱</sup> زایش خرد یونانی، در حدود سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد در شرایطی امکان‌پذیر شد که اندیشه نو توانست خود را از اساطیرالاولین و دریافتی که از محدوده دیانت فراتر نمی‌رفت، جدا کند. برای درک این تحول باید توضیح دهیم که چگونه در پیوند دوباره با مشرق‌زمین و در دوره‌ای که این توجه به اوج رسیده بود، پایه‌های نظام شهر نیرومند شد و با دنیوی شدن اندیشه سیاسی، مقدمات بنیادگذاری فلسفه فراهم آمد.

در دوره موکنای هنوز گسست میان مشرق‌زمین و یونان انجام نگرفته بود و حیات اجتماعی بر پیرامون قصر شاهی سامان می‌یافت که به یکسان‌داری نقشی دینی، سیاسی، نظامی، اداری و اقتصادی بود. در نظام اقتصادی قصر، شاه به میانجیگری و یاری دبیران که طبقه ویژه‌ای را تشکیل می‌دادند و نیز کارگزاران قصر و بازرسان شاهی، همه بخش‌های حیات اقتصادی و قلمروهای فعالیت اجتماعی را با دقت کامل نظم می‌بخشید. از برخی جهات، دنیای موکنای، شباهتی به سرزمین‌های شرقی داشت که در آن، دولت‌هایی بر پایه اقتصاد آبیاری - بویژه در خاور نزدیک - امور مربوط به آبیاری و قنوات را که برای اقتصاد کشاورزی حیاتی بود، سازمان می‌داد، اما آشکار است که وضع کشاورزی و زمین‌ها در یونان، کیفیت متفاوتی نسبت به خاور نزدیک داشت و بنابراین،

1. OPG, p. 7.

تمرکز اداری کمتری را ایجاد می‌کرده است. به نظر می‌رسد که وجوه متفاوت اقتصاد روستایی یونان باستان در سطح ده استقرار پیدا کرده بود و نظم و نسق امور مربوط به کشاورزی از محدوده گروه‌های نزدیک به هم و همسایه فراتر نمی‌رفته است. شاه موکنای، در صدر سلسله مراتب نظامی و اداری قرار داشت و هر قدرتی، در نهایت، از او ناشی می‌شد. شاه، مسئولیتی دینی نیز داشت: او اوقات شرعی، جشن‌ها و میزان قربانی‌ها را معلوم می‌کرد و پیوندهای ویژه‌ای با کاهنان داشت که به نوبه خود بسیار نیرومند و پرشمار بودند.<sup>۱</sup> یورش‌داری‌ها دنیای موکنای را یکسره از میان برد و، چنان‌که گفته شد، پیوند میان یونان و مشرق‌زمین را از هم گسیخت. یونان، جدای از دنیای خارج، به خود بازگشت و به اقتصاد کشاورزی روی آورد. بدین سان، نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موکنای برای همیشه در یونان نابود شد و از آن پس نیز تجدید نشد. با از میان رفتن شاه موکنای که آناکس (anax) نامیده می‌شد، دستگاه اداری و سازمانی که شاه در رأس آن قرار داشت و نیز طبقه دبیران از میان رفت. شایان توجه است که مفهوم آناکس از فرهنگ واژگان سیاسی یونانیان خارج شد و باسیلوئوس (basileus) جای آن را گرفت که دارای اهمیت کمتری بود و بیشتر به معنای گروهی از بزرگان و اعیان به کار می‌رفت که در صدر سلسله مراتب اجتماعی قرار داشتند و نه شخص یگانه‌ای که همه قدرت در دست او بود.<sup>۲</sup> در پایان سده نهم، یونانیان، بار دیگر، نوشتن را با عاریت گرفتن حروف از فینیقیان به دست آوردند و از طریق آن توانستند تمدنی دیگرگونه ایجاد کنند که در آن، هنر نوشتن در انحصار دبیران و در خدمت شاه نبود، بلکه بخشی از فرهنگ همگانی به شمار می‌آمد. با همگانی شدن خط و نوشتار و انتشار نوشته‌ها، وجوه مختلف حیات اجتماعی و سیاسی نیز در زیر نگاه عموم قرار گرفت.<sup>۳</sup> با از میان رفتن نظام

1. OPG, p. 19-24.

2. OPG, p. 31.

۳. کریستیان مایر درباره زایش اندیشه در یونان بر آن است که نکته جالب توجه تعارضی است که یونان از این حیث با خاور زمین دارد، زیرا در یونان طیفه با «کاستی» که دانش را در انحصار خود داشته باشد، به وجود نیامد و بدین سان، آموزش و پرورش در شهرهای یونانی زمینه‌ای برای جدایی و اختلاف میان طبقات و گروه‌های اجتماعی نیارود.

Christian Meier. *Die Entstehung des Politischen bei den Griechen*. S. 72.

موکنای، نیروهای اجتماعی متخاصمی که آزاد شده و در برابر یکدیگر قرار گرفته بودند، به دنبال هماهنگی و تعادلی بودند و این وضع، دوره پراشویی در پی داشت که از آن تأملی اخلاقی و اندیشه‌ای سیاسی زاده شد که نخستین صورت فرزاندگی انسانی بود.

در دوره‌ای که دنیای یونانی و شهرهای آن دستخوش دگرگونی‌های شتابان بود، فرمانروایی‌های شاهی بسیار ضعیف بودند و آیین‌های دینی نمی‌توانست ابزاری برای چیرگی باشد. در بسیاری از بخش‌های یونان قدرت به دست بزرگ‌زادگان افتاد و فرمانروایی‌های شاهی و جباران نتوانستند تأثیر ژرفی بر حیات سیاسی شهرهای یونانی بگذارند و در این اجتماعات، تفاوت‌های اجتماعی میان افراد چندان چشم‌گیر نبود. حتی در دوره بحران بزرگ اقتصادی و اجتماعی هیچ مرجعی به چنان قدرتی دست نیافت که بتواند اراده خود را برای مدتی طولانی بر همه جامعه تحمیل و حاکمیت خود را اعمال کند. دیری نپایید که این بحران که در آغاز اقتصادی بود، به بحرانی سیاسی و اخلاقی تبدیل شد؛ در شهرها، بحران، شالوده اعتماد را سست کرد و مهار آن امکان‌پذیر نشد. در چنین اوضاع و احوالی، نوعی از اندیشه سیاسی پدیدار شد و به تدریج گسترش یافت. ویژگی اندیشه سیاسی یونانی در آغاز این بود که کانون آن، یعنی پرستشگاه دلف، استقلال خود را نسبت به قدرت‌های خاص حفظ کرد، اما کاهنان این پرستشگاه نیز خود داعیه فرمانروایی نداشتند. شهرهای یونانی و گروه‌های مختلف این شهرها با سرورش پرستشگاه و افرادی که فرزندگان هفتگانه یونان در شمار آنان بودند، به رایزنی می‌پرداختند.<sup>۱</sup> کریستیان مایر می‌نویسد:

دلیل این امر آن بود که به سبب روشن نبودن مناسبات قدرت اغلب لازم می‌آمد که راه حل مشکلات در مفاهیم اندیشه‌ای و شگردها جستجو شود. در این زمینه، خردمندان یونانی کوشش عمده‌ای کردند؛ اینان تجربه بزرگ آگاهی از مشکلات و شناختی از امکانات به دست آوردند. با گذشت زمان، در نزد این خردمندان، خواست

1. Christian Meier, *Introduction à l'anthropologie de l'antiquité*, p. 9-10.

حل مشکلات به آرزویی راستین و بزرگ تبدیل شد؛ علاقه به رایزنی درست، جنبه مادی نیز داشت.<sup>۱</sup>

این فرزانه‌گی یا sophia را در سپیده دم سده هفتم، گروهی از شخصیت‌های نیمه افسانه‌ای یا نخستین فرزندگان بنیاد گذاشتند که موضوع تأمل و اندیشه آنان، نه جهان یا physis بلکه عالم انسانی بود. در این دوره، پرسش‌هایی مطرح شد که از تأمل درباره آن‌ها اندیشه عقلی و فلسفی یونانی زاده شد: عالم انسانی از چه عناصری تشکیل شده است؟ چه نیروهایی سامان آن را بر هم می‌زنند و چگونه می‌توان میان آن نیروها هماهنگی ایجاد کرد تا از تنش میان آن‌ها هماهنگی و تعادل پدیدار شود و نظم انسانی شهر سامان یابد؟ داستان زایش و پیدایش این فرزانه‌گی طولانی است، اما از همان آغاز راهی را در پیش گرفت که از راه دنیای موکنای جدا بود و با مفهوم موکنایی قدرت و حاکمیت نسبتی نداشت. پرسش‌ها و مشکلات مربوط به قدرت و صورت‌های مختلف آن، از همان آغاز، به شیوه‌ای نو طرح شده است. در این دنیای جدید، نه تنها نام شاه، بلکه سرشت آن نیز دگرگون شده است. اینک برتری شاه از نوع برتری به عنوان مثال، آگاممنون بر افراد همسان خود است که به رهبری و فرماندهی او به جنگ می‌پردازند و این برتری تنها در محدوده همان جنگی است که به آن مشغول هستند.<sup>۲</sup> در آتن، گسست از دنیای موکنای به شیوه‌ای قهرآمیز انجام نشد. در آغاز، در کنار شاه، فرمانده جنگ و سرداری قرار داشت و بدین سان، وظیفه رهبری نظامی از رهبری سیاسی جدا می‌شد. از آن پس، مفهوم فرماندهی یا arche از شاهی یا basileia جدا و به صرف قلمرو فعالیت سیاسی اطلاق شد. arche هر سال از مجرای انتخاب شورا به فرمانروای سیاسی تفویض می‌شد و این انتخاب مستلزم بحث و مجادله‌ای مقدماتی بود. basileia به اجرای مناسک مذهبی محدود شد و شخص basileus از این پس، شخصیتی نیمه الهی نداشت، بلکه تنها وظیفه او اجرای برخی مناسک مذهبی بود. به جای نظریه شاهی که همه

1. Meier, op. cit. p. 10-11.

2. OPG, p. 36; cf. Aristote, *La constitution d'Athènes*, III 2-4.

قدرت در دست او بود، نظریه وظایف اجتماعی ویژه و متفاوت با یکدیگر مطرح شد که نظم و ترتیب میان آنها مسائل بسیار مشکل مربوط به تعادل و هماهنگی را مطرح می‌کرد.<sup>۱</sup> بعدها گفته شد که arche «در وسط» قرار دارد<sup>۲</sup> و معنای این سخن آن بود که در agora بحث و مشاوره میان افراد برابر در یک فضای اجتماعی به طور کلی جریان می‌یابد. از این پس، شهر، برگرد قصر شاهی ساخته نمی‌شد، بلکه در مرکز شهر، agora یا فضای عمومی و مکان مشترک قرار داشت که در آن مسائل مربوط به مصلحت عمومی به گفتگو و رایزنی گذاشته می‌شد. اینک، شهر دارای حصار بود که کلیت گروه انسانی خود را از گزند خارج شهر مصون می‌داشت. از زمانی که شهر برگرد فضای عمومی و میدان agora سامان می‌یافت، به یک polis تبدیل شد.<sup>۳</sup>

پیش از پرداختن به معنای شهر یا polis به عنوان چارچوب فعالیت و بحث یونانیان و اندیشه یونانی، باید اشاره‌ای گذرا به زمینه‌های زایش و پیدایش شهرهای یونانی بکنیم. بررسی‌های جدید باستان‌شناسان حاکی از این است که شهر، زمانی در یونان پدیدار شد که، از سویی، پرستشگاه‌های خدایان یونانی از کانون مراکز تجمع انسانی به حاشیه این مراکز رانده شد و، از سوی دیگر، کیش پهلوانان گسترش یافت.<sup>۴</sup> بر پایه کاوش‌های باستان‌شناسی جدید، برخی پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که

تکوین شهر (polis) با گسترش پرستشگاه‌های بزرگ در بیرون دیوارهای شهر همزمان بوده است و این پرستشگاه‌ها از نظر شماره و اهمیت، در بسیاری از شهرها با پرستشگاه‌های درون شهر قابل مقایسه بوده‌اند. این نتیجه‌گیری، دست‌کم، تردیدی نسبت به سامان تک مرکزی شهر ایجاد می‌کند که در ظل حمایت انحصاری الهه معبد جامع شهر (agropolis) به وجود آمده بود، بویژه این که آیین‌های غیر شهری به گروهی منسجم از خدایان پراهمیت مربوط می‌شد.<sup>۵</sup>

1. OPG, p. 37. 2. Jean-Pierre Vernant. *Mythe et pensée chez les Grecs*, p. 124.

3. OPG, p. 43. 4. François de Polignac, *Naissance de la cité grecque*, p. 19-21.

5. Polignac, op. cit. 34 sq. OPG, p. 44-6.